

پیش به سوی قهرمانی

نجات بچه طوطی‌ها

۷

نظم چیز خوبی است

۸



بچه‌ها، عزاداری هایتان قبول!

بعد از نام و یاد خدای بخشنده و مهربان، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما دوستان بهتر از جان کوله‌پشتی! امیدواریم که خوب و سلامت باشید و با پدر و مادرهایتان در مراسم سوگواری «شام غریبان» شرکت کرده باشید. عزاداری هایتان قبول. دوستان عزیز! حتماً می‌دانید که فردا سالروز شهادت امام سجاد(ع)، امام چهارم ما مسلمانان است. ما این روز را به شما تسلیت می‌گوییم. بعد از شهادت امام حسین(ع) و یاران باوفایش در روز عاشورای سال ۶۱ هجری قمری و آتش زدن خیمه‌های کاروان امام حسین(ع)، دشمنان همه‌ی زنان و کودکان را همراه با امام سجاد(ع) که سخت بیمار بودند، به شام بردند. سپاه یزید اسیران کربلا را در خرابه‌هایی در نزدیک شهر شام (دمشق سوریه‌ی امروزی) نگه داشتند. آن شب، شبی سخت و غم‌انگیز برای کودکان و زنان کاروان کربلا و امام سجاد(ع) بود که به «شام غریبان» شناخته شده است.

بچه‌های عزیز! یکی از دلیل‌های مهمی که امروز واقعه‌ی کربلا و امام حسین(ع) و یاران باوفایش فراموش نشده است، این است که امام سجاد(ع) در کنار عمه‌شان حضرت زینب(س) (کوه صبر و استقامت) در هر جا که لازم بود، از اتفاقات کربلا و ظلم و ستمی که دشمنان اسلام در مقابل خاندان پیامبر(ص) انجام دادند، برای مردم سخنرانی کردند و آبروی یزید و حکوت ستمکارش را بردند. از امام سجاد(ع) کتاب با ارزش «صحیفه‌ی سجادیه» به جامانده است.



فهرست

- بستنی یخی طالبی ۱۱
- طبیعت ۲۱
- غلاب‌پاش ۳۱
- پیش به سوی قهرمانی ۴۱
- بهترین دوربین‌های دنیا ۶۱
- نجات بچه‌طوطی‌ها ۷۱
- نظم چیز خوبی است ۸۱
- دوست دارم هر سال اربعین به کربلا بروم ۱۰۱
- خوراک اسفناجی ۱۲۱
- کتاب خوب برای بچه‌های خوب ۱۳۱
- کارهای کوچک ما ۱۴۱
- بچه‌های امام حسینی ۱۶۱

صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
ایمیل روزنامه: ۰۶۰-۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی
دفتر مرکزی: ۵-۸۸۱۱۸۸۸۳۷۲
توزیع و امور مشترکین:
۵-۸۸۱۱۸۸۸۳۷۲-۰۵۱
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲





بستنی یخی طالبی

سلامتی بزرگ ترین هدیه ی خداوند برای ماست. چه خوب است که با خوردن خوراکی ها و میوه های سالم، در هر فصلی از بیماری دور بمانیم.

در تابستان که گرما را بیشتر از هر فصل دیگری تجربه می کنیم، خوردن خوراکی های خنک خیلی لذت بخش است. یکی از خوراکی های خوش مزه، بستنی های میوه ای است که می توانیم در خانه درست کنیم. برای درست کردن بستنی یخی میوه ای، نیازی به وسایل زیاد نیست. شما می توانید با کمک یک بزرگ تر، طالبی رنده شده را درون جایی یا قالب هایی که در خانه دارید، بریزید و بعد داخل هر قسمت از قالب های ظرفتان یک چوب بستنی بگذارید. بعد از گذشت چند ساعت، بستنی یخی های شما آماده خوردن است؛ بستنی یخی های میوه ای که نه مواد نگهدارنده دارند و نه باقندهای مصنوعی شیرین شده اند.

خوب است بدانید که طالبی با داشتن ویتامین های A و C برای رشد شما بسیار مفید است و با خوردن بستنی یخی های طالبی که خودتان درست کرده اید، دیگر نیازی نیست پول توجیبی تان را خرج خریدن یک نوشمک یا یخمک کنید که به جز آب و شکر و رنگ مصنوعی چیز دیگری نیست.



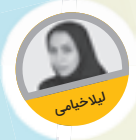
طبیعت



طبیعت کوه و دریاست
طبیعت خاک و سنگ است
طبیعت جنگلی سبز
پراز رنگ قشنگ است

طبیعت بال زنبور
صدای یک کلاغ است
طبیعت رودخانه است
شن صحرای داغ است

گل و گل، آب و باران
گیاه و صخره و چوب
چه زیبا حال ما را
طبیعت می کند خوب





چی لازم داریم؟

بطری دورریختنی

چسب

قیچی



گلاب پاش

شیوه‌ی ساخت:

بچه‌های عزیز، بیشتر وقت‌ها با دورریختنی‌های دوروبرتان می‌توانید یک کاردستی زیبا درست کنید.

امروز می‌خواهیم گلاب پاش درست کنیم.

برای این کار ابتدا قسمت بالایی و پایینی بطری را مطابق شکل برش می‌زنیم. سپس از قسمت میانی دهنوار مستطیل شکل را هم جدا می‌کنیم.

در این مرحله طبق شکل، قسمت بالایی را با چسب به قسمت برش خورده‌ی پایین بطری وصل می‌کنیم. یک نوار مستطیل را به شکل مخروطی‌تایی می‌زنیم و با چسب به بدنه‌ی اصلی وصل می‌کنیم. فراموش نکنید که از نواریک سانتی متری هم به عنوان دسته استفاده کنید. آفرین به شما! به همین سادگی، شما با یک دورریختنی یک وسیله‌ی کاربردی ساختید.



و





پیش به سوی قهرمانی



این جوری هم حرکت‌های کاراته را یاد می‌گیرید و هم تعطیلات تابستان بیکار نمی‌مانید.» مامان هم درحالی‌که تگه‌های گلدان شکسته را از روی زمین جمع می‌کرد، گفت: «فکر خیلی خوبی است! این جوری می‌توانید تا دلتان می‌خواهد توی کلاس تمرین کنید و وسایل خانه هم از دستتان در امان می‌مانند.» سینا و سعید نگاهی به هم انداختند و لبخند زدند. فکر خیلی خوبی بود، برای همین عصر روز بعد، سعید و سینا همراه بابا به نزدیک‌ترین باشگاه کاراته رفتند تا در کلاس‌های تابستانی ثبت‌نام کنند. باشگاه حسابی شلوغ بود. کلی بچه‌ی هم‌سن و سال آن‌ها هم آمده بودند. همه لباس مخصوص کاراته پوشیده بودند و مشغول تمرین کردن بودند. سینا و سعید هم با عجله لباسشان را عوض کردند و دویدند پیش بقیه‌ی بچه‌ها. مبارزه کردند و تمرین کردند و فریادهای مخصوص و قهرمانانه کشیدند. سینا که خیلی از کلاس کاراته خوشش آمده بود، حرکتی را که مربی‌شان آموزش داده بود، تمرین می‌کرد و لبخند زنان می‌گفت: «معرکه است! خوب شد آمدیم. شاید تا آخر تابستان بتوانیم مثل قهرمان توی فیلم، کاراته یاد بگیریم.» سعید کمر بند روی لباسش را محکم کرد و برای مبارزه آماده شد و گفت: «چی بهتر از این، دو تا قهرمان کاراته!»

تابستان که می‌شود، خیلی از بچه‌ها دنبال این هستند که در یک کلاس تابستانی ثبت‌نام کنند و چیزهای تازه یاد بگیرند. سینا و سعید هم همین کار را کردند. سعید و سینا جلو تلویزیون نشسته بودند و فیلم می‌دیدند. شخصیت اصلی فیلم در حال مبارزه با چند تا آدم شرور بود. سعید آهی کشید و گفت: «بین چقدر حرفه‌ای است!» سینا لبخندی زد و با هیجان گفت: «من عاشق کاراته‌ام!» بعد هم دوتایی نگاهی به هم انداختند و در یک چشم به هم‌زدن بلند شدند و شروع کردند به مبارزه با هم. سعی می‌کردند مثل شخصیت فیلم مبارزه کنند. خیلی طول نکشید که ضربه‌ی دست سینا به گلدان روی میز خورد و پرتش کرد وسط اتاق. صدای شکستن گلدان که بلند شد، مامان از راه رسید. مامان اخمی کرد و سری تکان داد و گفت: «معلوم است چه کار می‌کنید؟ خانه که جای این جور کارها نیست!» سینا و سعید سرشان را پایین انداختند و با شرمندگی جواب دادند: «نمی‌خواستیم این جوری شود. داشتیم کاراته تمرین می‌کردیم.» بابا که گوشه‌ی اتاق مشغول خواندن روزنامه بود، روزنامه را از جلو صورتش پایین آورد و گفت: «خب اگر این قدر کاراته دوست دارید، چرانی روید کلاس کاراته؟»





کلاس‌های تابستانی



بهترین دوربین‌های دنیا

بچه‌های عزیز! هیچ فکر کرده‌اید که ما دو تا دوربین خیلی قوی داریم که از دوربین‌های پیشرفته دنیا هم بهتر کار می‌کنند؟ حتماً متوجه شده‌اید که درباره‌ی چه چیزی صحبت می‌کنیم. این دوربین‌های شگفت‌انگیز، چشم‌های ما هستند.

چشم‌های مادرست مانند یک دوربین فیلم برداری کار می‌کنند. آن‌ها با کمک نور، عکس چیزهایی را که در اطراف ما هستند، می‌گیرند و آن‌ها را به مغز می‌فرستند. بعد مغز کمک می‌کند تا ما بتوانیم تصویرها را به خوبی ببینیم.

چشم‌های ما خیلی مهم هستند، برای همین به مراقبت نیاز دارند. آن‌ها داخل فضایی که اطراف آن چربی است، قرار گرفته‌اند و دورشان هم استخوان است. با این چربی و استخوان، چشم‌های ما داخل یک جای امن قرار دارند. قسمت‌های دیگر صورت هم از چشم‌ها مراقبت می‌کنند. یکی دیگر از قسمت‌هایی که از چشم‌ها مراقبت می‌کند، پلک‌ها هستند. ما هر روز بیشتر از ۱۰ هزار بار پلک می‌زنیم. بله، همین قدر زیاد! پلک‌ها مثل برف پاک‌کن کار می‌کنند. با هر پلک زدن، چشم‌های ما مرطوب می‌شوند تا بهتر کار کنند. اگر هم چیزی به چشم‌ها نزدیک شود، پلک‌ها فوری بسته می‌شوند. مژه‌ها هم کار مهمی دارند؛ آن‌ها نمی‌گذارند که گردوغبار وارد چشم‌های ما شود. پس بهتر است شما بچه‌ها حسابی از آن‌ها مراقبت کنید و با موبایل، تبلت و کامپیوتر بازی نکنید.

مریم پورحقیقی





نجات بچه طوطی‌ها

بچه‌های عزیز!

باران و طوفان باعث شده است جوجه طوطی‌ها از لانه‌هایشان روی زمین بیفتند آن‌ها لابه‌لای برگ‌ها و بوته‌های کف جنگل گم شده‌اند. با کمی دقت در تصویر، ۷ جوجه طوطی گم شده را پیدا کنید.



چرا این قدر دیر کردی؟

کلاس خیلی وقت است که شروع شده است. آدم‌های منظم به وقت اهمیت می‌دهند. این را فراموش نکن و یک بار تاس نریز.

آفرین که

هر کدام از وسایلت را سر جایش می‌گذاری! این طوری اتاقت تمیز و مرتب می‌ماند. یک خانه جلو برو.

باتاس فرد حرکت کن.



کمی آرام تر عز هم لباس و هم دو با این شکل غذا کثیف کردی. دو به عقب برگرد تمیز غذا خورد تمرین کن.

خواست کجاست؟! چرا کفش هایت را لنگه به لنگه پوشیدی؟ یک خانه عقب برو و کفش هایت را عوض کن. آدم‌های منظم باید قیافه شان هم منظم و مرتب باشد.

نظم چیز خوبی است

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی باتاس شش شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه پایانی برسد.
هدف: این بازی آموزش نظم به کودکان با نشان دادن ویژگی‌های آدم‌های منظم است. کودکان با این بازی یاد می‌گیرند که برای نظم و ترتیب داشتن در زندگی انجام چه کارهایی درست و چه کارهایی نادرست است.



عسلی‌سباهی
یونسی

شروع:

بچه‌ها می‌خواهند منظم بودن را یاد بگیرند. با آن‌ها همراه شو و کم‌کمشان کن. تاس بریز و شروع کن.





چه خوب که
همه جا نظم را رعایت
می کنی! آفرین که توی صف
ایستادی! دیگر نوبت شده
است. دو خانه جلو برو و
نان بگیر.

آفرین کوچولو!
زباله نریختن در کوچه
و خیابان نشانه ی
منظم بودن است. چه خوب
که این را می دانی.
یک خانه جلو برو.



می توانی منظم بودن را
به کوچک ترها یاد بدهی.
آفرین!
دو خانه جلو برو.

چرا این وقت شب بیداری؟!
شب به موقع خوابیدن و صبح
به موقع بیدار شدن نشانه ی
منظم بودن است.
یک بار تاس نریز
و بروز دتر بخواب.



بیزم!
روبرت را
فورتن
خانه
دو
ن را

پایان:
آفرین که با بچه ها همراه
بودی و چیزهای زیادی
در باره ی نظم یاد گرفتی. سعی
کن همیشه منظم باشی.



گفت وگویی صمیمانه با قاری کوچک ممتاز:

دوست دارم هر سال اربعین به کربلا بروم



بچه های عزیز! امام حسین (ع) به خاطر تلاوت قرآن، جنگی را که قرار بود در روز تاسوعا آغاز شود، یک روز عقب انداخت؛ بنابراین باید در عزاداری ها به ویژه در شب عاشورا تلاوت قرآن را به یک سنت تبدیل کنیم، زیرا انس با قرآن یکی از بهترین و ساده ترین روش های گره زدن عقل و اندیشه به امام حسین (ع) و راه ایشان است. محمد حسین لعل اول ۱۰ سال دارد و دانش آموز کلاس چهارم مدرسه ی دیانت است.

او در یک خانواده ی قرآنی و مذهبی متولد شده، از کودکی شروع به آموزش قرآن کرده

و با کلام خدا انس گرفته است. اکنون علاوه بر قاری ممتاز استان

در مسابقات قرآن عترت و نماز، یک ریاضی دان

کوچک نیز هست. گفت وگویی ما با

محمد حسین راد نبال کنید.

یک خانواده ی قرآنی

به سبب حضور سه استاد در

خانواده به هنر تلاوت علاقه مند شدم

و در این راه قدم برداشتم. با راهنمایی های

پدرم و سفارش استادم، حاج سید جواد سادات فاطمی،

به قرائت تقلیدی به سبک استاد مرحوم عبدالباسط روی

آوردم. هنگام آموزش، استادم گاهی برخی آیات کلیدی را معنا

می کند که عامل آشنایی بیشتر من با مفاهیم قرآنی می شود.

از ابتدای تابستان امسال نیز شروع به حفظ قرآن کردم و تا

حالا به لطف خدا توانسته ام ۲۵ سوره از جزء سی ام قرآن را

حفظ کنم. حفظ قرآن را هم زیر نظر استادم، حاج مسعود

لعل اول که حافظ کل قرآن و عموی من است، آغاز کردم.

باتوجه به اینکه حفظ هر سوره ی قرآن بستگی به تعداد آیات

آن دارد، بعضی روزها یک سوره و گاهی هم بیشتر حفظ

می کنم. همچنین به اذان گفتن هم علاقه مندم و انجامش

می دهم. انس با قرآن سبب افزایش عزت و اعتماد به نفس

در من شده است و در پیشرفت درس هایم از نیروی معنوی

آن کمک می گیرم، زیرا قرآن کتاب راهنمای زندگی ماست و

عمل به دستوراتش عامل هدایت ما می شود.





یک هدف قرآنی

برای آینده، هدفم این است که در کنار تحصیل علم، مانند استادانم در قرآن به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کنم و بتوانم به افراد زیادی کمک کنم تا آن‌ها هم بتوانند در راه قرآن موفق شوند. دانش آموز موقی هستم و معلم و ناظم و مدیر مدرسه از من راضی هستند و در راه قرآن تشویقم می‌کنند.

در کلاس و جلسات قرآن، همه‌ی دوستانم قرآنی هستند، اما در مدرسه برخی دوستانم دوست دارند در این مسیر گام بردارند که من به آن‌ها در این راه در حد توانم کمک می‌کنم و می‌خواهم که به بزرگ‌ترهایشان احترام بگذارند، در جلسات مذهبی شرکت و در کنار تحصیل، یک رشته‌ی هنری یا فنی را هم دنبال کنند.

یک خانه‌ی عاشورایی

امام حسین (ع)، امام سوم ما شیعیان هستند و در دهم محرم به شهادت رسیدند. ما برای زنده نگه داشتن راه امام حسین (ع) در منزلمان سیاه می‌بندیم و مجالس عزاداری برپا می‌کنیم.

بهترین خاطره‌ام از ایام شهادت امام حسین (ع) مربوط به سفر زیارتی پیاده روی اربعین به کربلاست. آن قدر برایم جذاب بود که دوست دارم هر سال اربعین به کربلا بروم. تجربه‌ی دعوت از من برای تلاوت قرآن در حرم مطهر امام رضا (ع) نیز خیلی خوش حالم کرد.

یک پیروز میدان

امسال اولین سالی بود که در مسابقات قرآن شرکت و به لطف خدا رتبه‌ی اول استان را کسب کردم. بیشتر در اوقات فراغتم به یادگیری قرآن می‌پردازم و تا الان نتوانسته‌ام قرآن را ختم کنم، اما این کار را خیلی دوست دارم و در آینده انجام می‌دهم.

در کنار قرآن در دوره‌های آموزشی شنا و زبان انگلیسی شرکت می‌کنم و سال گذشته هم در رشته‌ی هوش

ریاضی موفق به کسب مدال برنز آسیا

در مسابقات جهانی SASMO

شدم.

فعالیت مسجدی هم دارم و در

جلسات قرآنی مساجد محله

هم شرکت می‌کنم.

مشوق اصلی من در این راه

پدر و مادرم بودند که با صبر

و حوصله مرا راهنمایی و

پشتیبانی کردند.

از استادانم هم همواره

تشکر می‌کنم.



خوراک اسفناجی



بچه‌های عزیزی که عاشق آشپزی هستید و همیشه کنار مامان‌ها یا تان دوست دارید غذاهای خوش‌مزه و ساده درست کنید، امروز می‌خواهیم یک غذای جدید معرفی کنیم.



خانم‌ارد که اسفناج خیلی دوست داشت، چون می‌دانست که کلی ویتامین و آهن دارد و برای بدن مفید است. برای همین تصمیم گرفت شام یک غذای خوش‌مزه با اسفناج درست کند.

اول یک قابلمه آب گذاشت روی گاز تا جوش بیاید. بعد پاستاها را داخل آن ریخت تا بپزد. سپس اسفناج‌ها را خرد کرد و با کمی سیرتفت داد. وقتی پاستا پخت، آن‌ها را آبکش کرد و کنار گذاشت. چند قاشق پنیرخامه‌ای داخل یک ظرف ریخت و مقداری نمک و فلفل و آب گرم به آن اضافه کرد تا سس درست کند. بعد اسفناج‌ها، پاستا و سس را با هم مخلوط کرد و داخل قابلمه ریخت تا دم بکشد. وقتی پاستا آماده شد، آن را داخل ظرف ریخت و شام خوش‌مزه‌اش را خورد.

چی لازم داریم؟

پاستا، سه پیمانه

اسفناج، یک دسته

سیر، به میزان دل‌خواه

پنیرخامه‌ای، به میزان لازم

نمک و فلفل، به میزان لازم



۲ کتاب خوب برای بچه‌های خوب!

کدو قلقله زن

اگر دوست دارید کتاب‌هایی را بخوانید که پدر و مادران شکل قدیمی داستان آن را برایتان تعریف کرده‌اند، پیشنهاد می‌کنیم کتاب «کدو قلقله زن» را که نویسنده‌ی خوب کشورمان، ناصر یوسفی، آن را بازآفرینی کرده است، بخوانید. این داستان از آنجا شروع می‌شود که دختری به نام گلاب خانم می‌خواهد به خانه‌ی مادر بزرگ برود. در راه حیوان‌های مختلفی را می‌بیند که می‌خواهند او را بخورند، اما گلاب خانم باید یک جوری از آن‌ها فرار کند. دخترک قصه‌ی ما به جای اینکه تسلیم شود، از فکرش استفاده می‌کند. اگر می‌خواهید بدانید چطوری از فکرش استفاده کرد، این کتاب را بخوانید.



نویسنده: ناصر یوسفی

انتشارات: پیدایش

سال انتشار: ۱۴۰۲



کوچوله پیچوله

حتماً برای شما هم پیش آمده است که بخواهید به دیدن یکی از نزدیکانتان بروید، اما اتفاق‌هایی در راه برایتان بیفتد که انتظارش را نداشته‌اید. برای حلزون قصه‌ی ما یعنی «پیچوله» هم که می‌خواست به حرف مادرش گوش بدهد و برود با پدر بزرگش احوالپرسی کند، ماجراهای جالبی اتفاق افتاد، اما فکر می‌کنید حلزون کوچولو چه کار کرد؟ او با آنکه سختی‌های زیادی در راه برایش پیش آمد، خسته نشد و خودش را به دو باغچه آن طرف‌تر از خانه‌شان رساند. فکر می‌کنید فاصله‌ی کمی است؟ پس بیایید این کتاب جالب را بخوانید.



نویسنده: محمد رضا شمس

انتشارات: به نشر

سال انتشار: ۱۴۰۱

کارهای کوچک ما



امام چهارم ما امام سجاد (ع)، از ما خواسته است که مواظب همه‌ی کارهایمان باشیم، حتی کارهایی که به نظرمان کوچک هستند. شاید کار بدی باشد که فکر می‌کنیم چون کوچک است، اشکالی ندارد که آن را انجام دهیم. اما بچه‌های عزیز، خدا دوست ندارد ما هیچ کار بدی انجام دهیم. یادمان باشد که خدا دوست دارد که ما کارهای خوب انجام دهیم. کارهای خوب ما وقتی هم که کوچک هستند، خدا را خوش حال می‌کنند.





۵

ما حاضریم.
برو آماده شو. کیف
سارا هم پیدا شده.

بابا کی میریم
هیئت؟ منم میخوام کمک
کنم. راستی کیف
خواهر جون پیدا شد؟

۴

دخترم
کار خوبی نکردی که
راستش رو نگفتی!
حالا برو کیف خواهرت رو
بهبش بده.



چشم
ببخشید
من کار خوبی نکردم



اتفاقاً
یک نفر لازمه
که استکان های
چای رو بچینه.

۶



پسرم هر کاری که
برای امام حسین (ع) انجام
بدیم، خدا رو خوش حال می کنه.
فرقی نمی کنه کوچیک باشه یا
بزرگ.

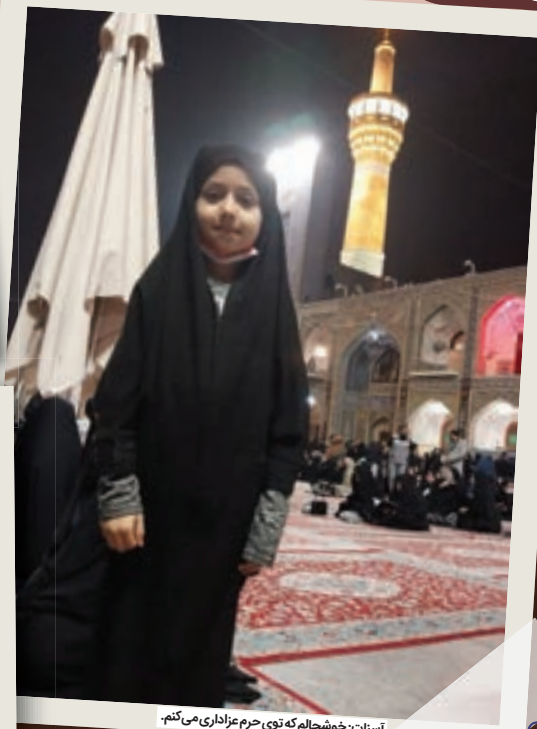
استکان ها رو
بچینم؟ ولی من
می خوام توی کارهای
بزرگ کمک کنم.

بچه‌های امام حسینی

ماه محرم که از راه می‌رسد، کوچک و بزرگ نمی‌شناسد؛ هر کسی هر جایی که دلش برای امام حسین (ع) و یاران و اهل بیتش بتپد، از جا برمی‌خیزد. اصلاً نمی‌شود کسی عاشق امام حسین (ع) باشد و بی‌خبر و بی‌تفاوت بماند. امام حسینی‌ها به ویژه بچه‌های امام حسینی هر اندازه توان و امکانات و نیرو داشته باشند، اهل عمل‌اند نه حرف. آن‌ها آستین همت بالا می‌زنند و به میدان می‌آیند تا به امام حسین (ع) ثابت کنند که چقدر او راه و روش زندگی‌اش را دوست دارند. بچه‌های دوستدار مکتب حسینی می‌آیند با نشانه‌های عزاداری ماه محرم. یکی در دسته‌ها و هیئت‌ها به عزاداران امام حسین (ع) خدمت می‌کند، یکی نذری پخش می‌کند، یکی می‌شود خادم الحسین (ع)، یک نفر دیگر هم که می‌تواند با اجرای نمایش، واقعه‌ی کربلا را در شبیه‌خوانی به مردم معرفی کند، سعی می‌کند نقش کودکان کربلا را خوب اجرا کند. راستی، تا به حال شده که فکر کنی پیام قیام امام حسین (ع) چه بود؟ امام حسین (ع) با شهادت خودش و یارانش، با به اسارت درآمدن خانواده‌اش به ما آموخت که هرگز زیر بارستم نرویم.



محمد مهدی: می‌خواهم علمدار هیأت باشم.



آسانا: خوشحالم که توی حرم عزاداری می‌کنم.



میینا و محیا: بفروایید نذری امام حسین (ع)





محمد وحسن: ما خادم امام حسینیم.



محبا جوان: چه شب غمگینی بود، شام غریبان

محمد رضا: ما نقش بچه های کربلا را بازی کردیم.



امیر شهریار سلطانی: شمع روشن کردم توی حرم.



شیما و آتنا: سلام بر حسین (ع) و یاران با وفایش

هستی: سلام بر شما یا حضرت سمکینه (س)



